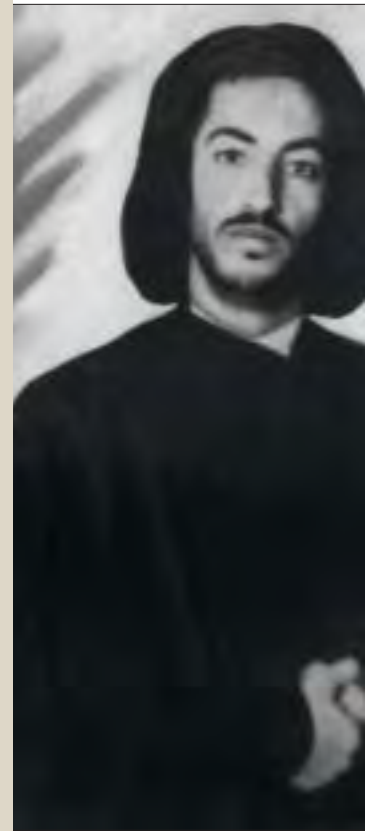


شهید سید مجتبی

نواب صفوی



... او قهرمانی بود که جانش با ارزش‌های الهی دمساز افتاده بود، از این روی حماسه‌سازی گشت افتخار آفرین، سازش ناشناسی بلند مرتبت، سرخ‌اندیشی والا، عصیانگری سترگ علیه ناپاکی‌ها، یورشگری پرتوان بر کژی‌ها و نعمه‌خوان کرامت و رهائی انسان و صلاگر حاکمیت اسلام. حافظه تاریخ نخستین اقدامی را که از وی در خویش به ثبت رسانده است، اعتراضی است که او در ۱۵ سالگی نسبت به ظلم یک مهندس انگلیسی به یک کارگر ساده شرکت نفت از خویش نشان داد. او پس از آنکه مسئولان شرکت نفت تصمیم بر شماتت‌ش می‌گیرند، مخفیانه عازم نجف می‌شود. نبوغ و استعداد کم‌نظیرش او را در مدتی کوتاه به جایگاه ارجمندی در احاطه به علوم و معارف اسلامی سوق می‌دهد و این واقعیت را عالمان بزرگی چون علامه امینی گواهی داده‌اند. این عالم بزرگ در محافل متعددی اذعان کرده بود که پس از چندی که سید مجتبی نزد من درس خواند، دریافتم که پیشرفت خارق‌العاده‌وی در تحصیل، حالت استاد و شاگردی را از بین برده است.

ظهور فرقه کسروی در فضای فرهنگی و سیاسی پس از شهریور ۲۰، حساسیت بسیاری از عالمان و متدینان را برانگیخت، هنگامی که کتابهای وی که مملو از هتاک و تعرض به معتقدات اسلامی، به ویژه شیعی بود، به نجف رسید، جمله مراجع و عالمان دین بر ارتداد وی صحه گذاردند. شور و انگیزه دینی، نواب را بر آن داشت تا حکم شرع را در مورد کسروی اجرا کند. اما هیچگاه در اجرای این حکم تعجیل نکرد و نخست به مناظره با وی پرداخت، زیرا احتمال داشت او را با آنچه که درباره‌اش شنیده بود متفاوت بیابد و از سوی دیگر، شاید گفتگویی توانست‌وی را از ادامه طریقی که در پیش گرفته بود، باز دارد. کسروی اما در خلال این گفتگو نشان داد که کینه‌توزتر و لجوج‌تر از آن است که مناظره، چاره‌کار وی باشد. به ویژه آنجا که در حضور نواب و جمعی از شاهدان بحث، به جعل قرآن روی آورد.

رویارویی عملی نواب و کسروی در دو مرحله روی داد که در مرحله دوم به از میان برداشته شدن کسری انجامید. عامل تحقق این رویداد سید حسین امامی بود که چندی قبل از آن، با همگامی برخی از همراهان، دل در گرو رهبری نواب نهاده و فعالیت‌های دینی و سیاسی خویش را در تشکیل فدائیان اسلام سامان داده بودند.

تقلب در انتخابات دوره شانزدهم، امید آزاد یخوهران را به یأس مبدل ساخت. بسیاری از آنان که بعدها میراث‌خوار موفقیت‌نهضت ملی شدند، در آن روزگار مغلوب ناامیدی بودند. شهید نواب صفوی که واکنش‌های انفعالی و بی‌اثر جبهه ملی را در دادخواهی از شاه برنمی‌تابید، در صدد برآمد تا با رویکردی قاطع و انقلابی، این فضای سرد را به نفع ملت ایران تغییر دهد. از میان برداشتن عبدالحسین هژیر، که به مثابه عقل منفصل شاه و عامل دستکاری نتیجه انتخابات شناخته می‌شد، گام بلندی بود

که او و یارانش با رشادت برداشتند. قهرمان این رویداد نیز سید حسین امامی بود که بهای حماسه خویش را پس از محاکمه فرمایشی، با بذل جان خویش پرداخت. انتخابات دوره شانزدهم تجدید شد و وکلای واقعی مردم به مجلس راه یافتند و سنگ بنای ملی شدن نهضت نفت، به دست پرتوان فدائیان اسلام گذارده شد.

فراگیر شدن امواج نهضت ملی، شاه را بر آن داشت تا با انتصاب سپهبد رزم‌آرا، آن مظهر اقتدارگرایی و خوشونت، چهره واقعی خویش را به نمایش بگذارد. رزم‌آرا با نظامیگری و ارباب‌رهرانه‌ی نهضت، سعی داشت تا آب رفته را به جوی بازگرداند. از سوی دیگر نواب و یارانش که او جگیری نهضت را بیش از هر چیزی مرهون تلاش‌های پیگیر خویش می‌دانستند، به رویارویی با این عنصر خودکامه و بیگانه پرست پرداختند. هدف آنان، قدرت یافتن رجال ملی و بازگرداندن نفت به ملت ایران و تحقق اجرای احکام بود. از این رو قبل از هر اقدامی علیه رزم‌آرا، چهره‌های شاخص جبهه ملی را قرا خواندند و از آنان تعهد گرفتند تا پس از دستیابی به قدرت، در جهت تحقق منویات اسلامی تلاش کنند و آنان پذیرفتند. هر چند آینده نشان داد که فدائیان اسلام در واقع نردبام صعود ملیون بر اریکه قدرت بودند.

صفیر گلوله‌ای که طهماسبی به سوی رزم‌آرا شلیک کرد، در واقع صلابت به بار نشستن مبارزات ملی شدن نفت بود. این آخرین و کاری‌ترین ضربه هم توسط فدائیان اسلام بر پیکر استعمار فرود آمد. دیری نپایید که مصدق بر مسند نخست‌وزیری نشست و انگلیسی‌های غارتگر، از ایران رانده شدند.

عهدشکنی اعضای جبهه ملی پس از دستیابی به قدرت، برای نواب و یارانش بسیار غیرمنتظره و گران بود. آنان زبان به گلایه گشودند و پیمان پیشین را یادآوری کردند. دولت مصدق که تاب این انتقادات را نداشت، به بهانه‌ای واهی، رهبر فدائیان اسلام را به زندان انداخت. این اقدام، یاران نواب را به تکاپو واداشت. آنان پس از آنکه همه تلاش‌های خود را بی‌نتیجه یافتند، تصمیم گرفتند تا جملگی در زندان متحصن شوند و آزادی خود را به آزادی رهبر خویش منوط کنند. دولت نیز که از مدتها پیش در صدد قلع و قمع ایشان بود، در پی یک برنامه‌ریزی قبلی به شدت آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد.

نواب پس از آزادی از زندان دریافت که تقویت فرهنگ و انگیزه دینی در جامعه، بزرگترین پشتوانه‌ی برقراری حکومت اسلامی است، از این رو با ناامیدی کامل از هم‌پیمانان سابق، اعلام داشت که در آن برهه، تبلیغ اصول و معارف دینی را مهمترین وظیفه خویش می‌داند. او سپس برای اولین بار پس از رویداد ۲۸ مرداد سکوت خود را شکست و در اوج خفقان پس از کودتا، صراحتاً اتمام حجت کرد، «در باره دولت تا زمانی که در برابر احکام اسلام سر تسلیم فرود نیاورند، قانونیت ندارند»

●●● شهید نواب صفوی که واکنش‌های انفعالی و بی‌اثر جبهه ملی را در دادخواهی از شاه برنمی‌تابید، در صدد برآمد تا با رویکردی قاطع و انقلابی، این فضای سرد را به نفع ملت ایران تغییر دهد



● فرمانداری نظامی، اولین ساعات دستگیری شهید نواب صفوی، آبان ۱۳۳۴

یعنی اعدام را تأیید کرد. محکومان، فرصت فرجام خواهی داشتند، اما عوامل رژیم از ادامه همین یک روز هم بیمناک بودند و فردای آن روز حکم اعدام آنان را از شاه دریافت کردند.

آن‌گاه که نواب صفوی را برای اجرای حکم اعدام، از سلول فراخواندند، ابتدا آب خواست تا غسل کند و به زندانبان خود گفت که برایش آب گرم بیاورند، زیرا آب سرد، رنگ از رخسار او و همراهانش برمی‌گیرد و دشمن دون می‌پندارد که آنان دچار هراس شده‌اند. سپس لباس روحانیت را می‌خواهد و شجاعانه در مقابل دژخیمان می‌ایستد. آنان می‌خواهند چشمهای او و دوستانش را ببندند، اما شهید نواب اعلام می‌کند که می‌خواهد تیرهایی را که به جان می‌خورد با چشم خود ببیند. سپس قرار می‌شود که با یکدیگر اذان بگویند تا هر یک زودتر خاموش شد، دوستانش بدانند که به لقای دوست پیوسته است. صدای اذان، ظلمت اختناق را در هم می‌شکند. گواهی بر یگانگی خداوند و رسولش و آنگاه گواهی بر ولایت مولا علی (ع) با فریاد اشهد ان علیاً ولی الله آخرین فریاد نواب، فضای ستم و اختناق را درهم می‌کوبند و چون پیام دلنشین عدالت، بر فراز گلدسته‌های عشق می‌نشینند تا همچنان از پس غبار سالیان، به گوش جان منادیان حقیقی عشق به خدا و خلق خدا برسد و کام تشنه عدالت جوانان را سیراب کند. نواب پیوسته از بلندای گلدسته‌های توحید، اذان سرخواهد داد و عزتمداری و فتوت را فریاد خواهد کرد.

به حفظ استقلال کشور خویش می‌اندیشند، استوار و زنده‌اند. نافرجام ماندن ترور علاء، بهانه خوبی برای رژیم بود تا خود را برای همیشه از وضعیت دشوار مبارزه با مردانی رها سازد که به هیچ روی خیال سازش با او را نداشتند. همه نیروها برای دستگیری سران فدائیان اسلام بسیج شدند. در آن روزگار غربت، تنها یار دیرین و صمیمی نواب، یعنی آیت‌الله طالقانی بود که به آنها پناه داد. او سالیها قبل نیز، یک بار آنها را در طالقان مخفی کرده بود. رهبر فدائیان اسلام و تنی چند از یارانش تنها پنج روز در منزل آیت‌الله طالقانی ماندند و پس از تغییر مکان اختفای خود در خانه یکی دیگر از دوستانشان، به نام حمید ذوالقدر دستگیر شدند. در و دیوار سلولهای لشکر دوزخی و نیز ذهن و ضمیر یاران بازمانده نواب از آن واپسین روزهای دستگیری، گفتنی‌های فراوانی از مقاومت مردانه نواب را در برابر شکنجه‌های طاقت‌سوز، به یاد دارند. در بازجویی‌ها و نقل قولهای موجود، یک نکته مشترک وجود دارد و آن اراده فدائیان اسلام برای گذاردن حسرت یک‌آخ بر دل دشمنان بوده است.

دفاعیات مفصل و مستند فدائیان اسلام در دو مرحله محاکمه فرمایشی، هرگز در رسانه‌ها انعکاس نیافت و جراید در زیر فشار فرمانداری نظامی، تنها به درج اخبار کاذب و کوتاهی که توسط اداره دادرسی ارتش تنظیم شد، بسنده کردند. سرانجام، این فاجعه در واپسین ساعات روز بیست و پنجم دی ماه سال ۳۴ خاتمه یافت و دادگاه تجدید نظر، حکم دادگاه بدوی،

نواب سودای رهایی تمامی مسلمانان مظلوم جهان را در سر داشت، از همین رو تاریخ معاصر ایران، او را در زمره‌ی اولین حامیان مردم ستمدیده فلسطین به یاد می‌آورد. این حمایت که یک بار تا نام‌نویسی از داوطلبان جهاد در فلسطین نیز پیش رفت، او را محبوب رنج‌دیدگان مظلوم آن دیار ساخته بود. از این رو او را به «مؤتمّر اسلامی» که مجمع علما و رهبران فکری جهان اسلام برای آزادی قدس بود، دعوت کردند. او با استفاده از مبلغی که یارانش برای انجام این مسافرت جمع کرده بودند به بیت‌المقدس رفت. سخنرانی‌های آتشین نواب در طول شش روز برگزاری این اجلاس، همچون شعله‌ای سوزان و فروزان، روشنی بخش مسلمانان عزت‌طلب شد. او با توصیه به رهبران فکری جهان اسلام برای بیداری ملت‌های خود، به دولت‌های دست‌نشانده برخی کشورهای اسلامی هشدار داد که در صورت ادامه خوش خدمتی به استعمارگران، به ورطه نابودی درخواهند غلتید.

پیمان نظامی بغداد، راهی برای ایجاد یک جزیره امن و آرام از کشورهای تحت سلطه آمریکا بود. در مقطعی که حکومت آمریکایی شاه اراده کرده بود تا این عهدنامه را امضا کند و حتی بسیاری از عناصر سیاسی به درستی به ماهیت آن پی نبرده بودند، شهید نواب صفوی و برخی از یاران همدل او دریافتند که با از میان برداشتن عامل امضای این پیمان، یعنی وزیر دربار وقت، می‌توان آمریکا و دست‌نشانندگان را متوجه کرد که هنوز کسانی که

درهنگام
اعدام، شهید
نواب اعلام
می‌کند
چمشهایش را
ببندند، چون
می‌خواهد
تیرهایی را که به
جان می‌خورد، با
چمشهایش
ببیند